

## Elucidating Ethical Politics in the Islamic System in The Political Ideology of Imam Khomeini

Rashid Rekabian<sup>1</sup>, Sadegh Shafiei<sup>2</sup>, Hassan Nakhidian<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd; a member of the Seminary Political Studies Association, Qom, Iran (**Corresponding author**).  
ra.recabian@abru.ac.ir

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Literature and Humanities, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. dr.shafiei@abru.ic.ar

<sup>3</sup> Ph.D., Department of Education, Faculty of Literature and Humanities, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. ra.recabian@abru.com

### Abstract

This research examines the ethical politics in the Islamic system from the political perspective of Imam Khomeini. The research adopts a descriptive-analytical method, and the results indicate that in Imam Khomeini's ideology, divine politics is the only acceptable policy for governing society. As a religious politician, he attached particular importance to ethics and morality, considering them the backbone of social and individual development. He vigorously confronted moral decadence in political ethics, emphasizing the need for moral and spiritual elevation. Imam Khomeini's ethical politics not only sought to purify society from corruption but also aimed at establishing a just and moral government. He framed ethical politics as a solution to the challenges posed by Western modernity, Iranian constitutionalism, and particularly during World War II when Iran faced occupation and humiliation. His ethical politics, rooted in Islamic values, provided a comprehensive framework for addressing society's fixed and variable needs.

**Keywords:** Ethics, Politics, Political Ethics, Ethical Politics, Islamic System, Imam Khomeini.

---

Received: 2020-03-16 ; Received in revised form: 2020-04-13 ; Accepted: 2020-05-25 ; Published online: 2020-05-30

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.123140.1524>

© the authors

[http://sm.psas.ir/](http://sm.psas.ir)

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## تبیین سیاست اخلاقی در نظام اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی

رشید رکابیان<sup>۱</sup>، صادق شفیعی<sup>۲</sup>، حسن نقدیان<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آیتالله بروجردی، بروجرد؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران (نویسنده مسئول). ra.recabian@abru.ac.ir

<sup>۲</sup> استادیار، گروه معارف، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آیتالله بروجردی، بروجرد، ایران. dr.shafiei@abru.ac.ir  
<sup>۳</sup> دکتری، گروه معارف، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آیتالله بروجردی، بروجرد، ایران. ra.recabian@abru.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی سیاست اخلاقی در نظام اسلامی، در اندیشه سیاسی امام خمینی است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که در اندیشه امام خمینی تنها سیاست مقبول برای اداره جامعه، سیاست الهی است. ایشان در جایگاه یک سیاستمدار دینی برای اخلاق، اهمیت ویژه‌ای قائل بوده است که در راستای پیوند اخلاق و سیاست و نهادن سیاست بر پایه اخلاق، اخلاق سیاسی خود را به گونه‌ای رقم زد که آرمان با واقعیت گره بخورد. ایشان در اخلاق سیاسی خود به عملی‌سازی نه مفهوم یا مؤلفه دست زد تا واقعیت‌های گذرای زمانش را بر پایه اصول اخلاقی منطبق کند. عملی‌سازی مؤلفه‌های اخلاق سیاسی امام خمینی در شیوه حکومت، توانست چنین الگویی را به دیگر حکومت‌ها بنمایاند که سیاست فقط با رشد آرمان و اخلاق به سرمنزل مقصود خواهد رسید، نه با کشتن اخلاق در مسلخ قدرت و سیاست.

**واژه‌های کلیدی:** اخلاق، سیاست، اخلاق سیاسی، سیاست اخلاقی، نظام اسلامی، امام خمینی.

استناد به این مقاله: رکابیان، رشید؛ شفیعی، صادق؛ نقدیان، حسن (۱۴۰۲). تبیین سیاست اخلاقی در نظام اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی.

سیاست متعالیه، ۱۱(۴۰): ص ۶۵-۸۲. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.123140.1524>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۵؛ تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

اینکه آیا آموزه‌های اخلاقی می‌توانند در سیاست دخیل باشند و سیاست و جبهه اخلاقی بگیرد یا برعکس حوزه اخلاق و سیاست از یکدیگر متمایزند و سیاست نمی‌تواند اخلاقی باشد، از پرسش‌های بنیادین فلسفه سیاسی به‌شمار می‌رود که از دیرباز مطرح بوده است. ممکن است دو واژه مهم اخلاق و سیاست در نگاه اول، نه تنها بی‌ربط و نامأنوس، بلکه متناقض جلوه کنند. بدین صورت که اخلاق در پی دفع رذائل و کسب فضایل و موضوع سیاست، حفظ، کسب و انتقال قدرت است. بدیهی است که تلقی یک اندیشمند از مفهوم سیاست، باید روشن و واضح باشد تا بتوان رابطه آن را با اخلاق و معنویات تشخیص داد. اگر تلقی یک اندیشمند یا فیلسوف سیاسی از سیاست صرفاً کسب قدرت و حکمرانی بوده و نگاهش به سیاست، نگاه به هدف باشد، امور اخلاقی در انزوا قرار خواهند گرفت. در مقابل، چنانچه نگاه یک اندیشمند به قدرت، بسان یک ابزار در جهت تحقق اصول و آرمان‌های اخلاقی باشد، اصول اخلاقی بر امور سیاسی حاکم می‌شوند و سیاست، اخلاقی خواهد شد. بحث دخالت یا عدم دخالت اخلاق در سیاست، صرفاً به حوزه نظر محدود نمی‌شود، بلکه ثمره آن در اجتماع ظاهر می‌شود. از طرف دیگر، برای تشخیص رابطه اخلاق و سیاست، توجه به رابطه دین و سیاست و دین و اخلاق امری ضروری است.

## ۲. طرح مسأله

نظام اجتماعی مبتنی بر سلسله اصول، هنجارها، ارزش‌ها و الگوهایی است که معمولاً اخلاق نامیده می‌شود. اخلاق، هم خاستگاه دینی دارد و هم متأثر از عرف، فرهنگ، تاریخ و سایر پدیده‌های اجتماعی است. به همین دلیل است که از طلوع ستاره تفکر و اندیشه سیاسی در عصر باستان تا به امروز، فرشته اخلاق همواره پهلو به پهلو سیاست، نگران و دلواپس مسیر حرکت، تکامل و عملکرد آن بوده است. برتراند راسل می‌گوید: بدون اخلاق اجتماعی، اجتماعات نابود می‌گردند و بدون اخلاق فردی، بقای جامعه ارزش ندارد. بنابراین، برای بقای یک دنیای خوب، اخلاق اجتماعی و فردی به طور یکسان لازم هستند (کاظمی، ۱۳۷۶: ص ۱۴-۱۳). اخلاق و سیاست دو مفهومی هستند که توفیق یکی از آنها در گرو توفیق دیگری است. نه می‌توان در فقدان سامان جامعه و سیاست به شکوفایی اخلاق دل بست و نه می‌توان بی‌عنایت به اخلاق مردمان و حاکمان، به نظم و ترتیب صحیح امور اجتماع امید بست. درخت اخلاق در زمین سیاست می‌روید. اخلاق بدون سیاست، گذرا و بی‌اساس و بنیان، و سیاست بدون اخلاق، بی‌سرانجام و بی‌حاصل است. نمی‌توان برای تدبیر امور اجتماع از هیچ یک از آنها چشم پوشید. اما در نظر داشتن و مراعات اهمیت هر دو آنها در جامعه نیز نیازمند تعیین رابطه‌ای است تا منزلت، جایگاه و کارکرد شایسته هرکدام معین گردد. از

سوی دیگر، اموری که با زندگی اجتماعی انسان‌ها آمیخته‌اند، همواره متغیر هستند. اخلاق و سیاست نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در هر زمانی نیازمند بازنگری و تأمل می‌باشند (کیخا، ۱۳۸۶: ص ۱۲-۱۱).

نوع رابطه بین اخلاق و سیاست باعث بوجود آمدن مکاتب مختلف سیاسی شده است و هیچ مکتبی نیست که متوجه این دو مفهوم و نوع رابطه آن دو نشده باشد. مثلاً در مکتب لیبرالیسم، از شکل‌گیری تا اوج آن، تکیه بر اومانیزم به جای خداسالاری (تئیسیم) و پذیرفتن سکولاریسم بر نوع رابطه اخلاق و سیاست تأثیر گذاشته است. رویکرد جدایی اخلاق از سیاست یا انزوای آن در اندیشه‌های ماکیاولی (۱۵۲۷-۱۴۶۹م) اندیشمند ایتالیایی غرب مدرن، ذیل این مکتب قرار می‌گیرد (کاظمی، ۱۳۷۶: ص ۱۱۳-۱۱۴). رگه‌های فکری این نوع تفکر به اندیشه‌های توسیدید (۳۹۵-۴۶۰ ق.م) مورخ معروف یونانی در کتاب «تاریخ جنگ‌های پلوپونزی» می‌رسد. به نظر می‌رسد این رویکرد در عرصه سیاست نمی‌تواند دوام داشته باشد؛ زیرا سست شدن امور اخلاقی در جامعه، هر آن بی‌اعتمادی مردم را به نظام حاکم بیشتر می‌کند و موجب تضعیف آمریت و ناکارآمدی نظام حاکم می‌شود. در اندیشه اصحاب قرارداد اجتماعی چنین تفکری بود (کاظمی، ۱۳۷۶: ص ۱۱۹-۱۲۰).

رویکرد دیگری مبتنی بر تفکیک اخلاق در دو سطح فردی و اجتماعی ذیل این مکتب، دیدگاه ماکس وبر جامعه‌شناس قرن بیستم است که اخلاق عقیدتی را از اخلاق مسئولیتی جدا می‌کند. همچنین نظریات برتراند راسل بر تفکیک دو اخلاق فردی و اجتماعی تأکید دارد (اسلامی، ۱۳۸۱: ص ۱۵۱-۱۵۲). رویکرد لذت‌گرایانه هم تحت مکتب لیبرالیسم گنجانده می‌شود. در مکتب مارکسیسم ارزش‌ها و اخلاقیات نه جدا از سیاست، بلکه به کلی طرد می‌شوند و فعل اخلاقی، فعلی است که به انقلاب انجامد (مطهری، ۱۳۶۹: ص ۲۶۴-۲۶۱).

در مکتب اسلام به دلیل پیوند بین سیاست و دیانت، نه مانند رویکرد اول، دین در انزوا قرار می‌گیرد، و نه مانند رویکرد دوم، دین افیون توده‌ها تلقی می‌شود، بلکه دین و اخلاق و دین و سیاست با یکدیگر پیوند دارند. لذا، در منابع اسلامی پیوند اخلاق و سیاست و تبعیت امور سیاسی از اصول اخلاقی، به خوبی دیده می‌شود. پس از طرح الگوهای مذکور ذیل سه مکتب لیبرالیسم، مارکسیسم، و اسلام، در ادامه این پژوهش رابطه اخلاق و سیاست در آراء امام خمینی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت سیاست و اخلاق و نقش آنها در زندگی آدمی، انجام پژوهش در این زمینه و روشن شدن بیشتر

این مفاهیم را ضروری می‌سازد؛ به ویژه از آن جهت که با روشن شدن تعاملات اخلاق و سیاست، تکلیف مقولات مهم و مسأله‌برانگیز بسیار دیگری که زیرمجموعه این دو به‌شمار می‌روند، روشن می‌شود. اگر در عرصه اجتماع تنها به ابعاد سیاسی قضایا توجه شود و جایگاه اخلاق به درستی معین نگردد، بحث از مفاهیمی مانند عدالت اجتماعی نیز جایگاه و کارکرد صحیح خود را بازنخواهد یافت و اساساً مباحثی مانند عدالت که در اخلاق و سیاست جداگانه مورد بحث هستند، سرانجام مشخصی برای تحقق در جامعه نخواهند یافت.

#### ۴. چارچوب مفهومی

##### ۴-۱. سیاست

سیاست از ریشه (ساس-یسوس) به معنی حکم راندن بر رعیت، ریاست کردن، و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، حکومت، ریاست و... اداره امور داخلی و خارجی کشور است (معین، ۱۳۷۷: ص ۷۳۸). افلاطون سیاست را اداره جامعه بزرگ، کشور، ملت، و دولت به جهت تأمین بیشتر خوشبختی برای همه شهروندان می‌داند (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ص ۳۳). در اندیشه امام خمینی اساس سیاسی بودن یعنی قرار گرفتن در مسیر سعادت، با کمک گرفتن از عقل و خرد، و بر پایه آزادی و استقلال است. از دیدگاه ایشان، اسلام دین سیاست است، سیاستی که به وسیله انبیاء و پیروان راستین آنها، به دور از هرگونه دروغ، فریب، و تزویر، به تحقق حکومت عدل و انسانی در جامعه می‌انجامد. ایشان سیاست را به سه بخش تقسیم نموده است:

۱. **سیاست شیطانی:** عبارت است از دروغ‌گویی، خدعه، فریب و... که هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد، این سیاست شیطانی است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۳۱).

۲. **سیاست مادی:** امام خمینی در تبیین آن می‌فرماید: اگر فرض کنیم یک فردی پیدا شود که سیاست صحیح مادی را اجرا کند، نه به آن معنای شیطانی فاسدش، سیاست او اگر صحیح هم باشد، ائت را در یک بعد هدایت می‌کند و راه می‌برد و آن بعد حیوانی و بعد اجتماعی مادی است و این سیاست یک جزء ناقص سیاستی است که در اسلام برای انبیاء و اولیاء ثابت است.

۳. **سیاست اسلامی:** سیاست به معنای اینکه جامعه را راه برد و هدایت کند، به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است. همانی که در قرآن صراط مستقیم گفته می‌شود و از خداوند می‌خواهیم که ملت و اجتماع و اشخاص را راه برد، به یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود، و الی‌الله

است. این سیاست مختص انبیاء و اولیاء است. شغل انبیاء سیاسی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و به همه چیزهایی که به صلاح ملت و مردم است، هدایت می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۳، ص ۴۳۲: ۱۳۸۱ب: ص ۲۴۶).

#### ۴-۲. اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» است، که به معنای شکل باطنی و نفسانی انسان است. بنابراین، اخلاق ملکه‌ای نفسانی است، اعم از فضایل نظیر حلم، عفت، شجاعت و رذایل مانند کینه، ترس، بخل. اما هنگامی که کلمه اخلاق بدون قید و به تنهایی استعمال شود، منظور عمدتاً فضایل است (کاظمی، ۱۳۷۶: ص ۲۳).

#### ۴-۳. اخلاق سیاسی

در رویکرد اخلاق سیاسی، تعامل اخلاق و سیاست بر پایه تقدم یا ترجیح اخلاق سیاسی است؛ یعنی اخلاقی که بوسیله آن حاکم با هر وسیله هرچند نامطلوب و بهره‌گیری از روش‌های سخت، افراد جامعه را تحت مدیریت خود قرار دهد. ریشه این تفکر بویژه در عهد مدرن به اندیشه‌های ماکیاول در کتاب شه‌ریار برمی‌گردد. به این صورت که از نظر ماکیاول، شه‌ریارانی که اقدامات بزرگ انجام داده‌اند، کسانی بوده‌اند که توانسته‌اند آدمیان را با نیرنگ به بازی گرفته و بر آنها بی‌کفایتی که راستی پیشه کرده‌اند، پیروز شوند (ماکیاولی، ۱۳۷۵: ص ۱۱۱). ماکیاول این شیوه را برای عموم مردم تجویز نمی‌کند، بلکه این شیوه را برای شه‌ریاران توصیه می‌کند. در این رویکرد، حاکم، اخلاق را به عنوان ابزار تحصیل قدرت با هر روشی که صلاح بدانند، تجویز می‌کند.

#### ۴-۴. سیاست اخلاقی

تا قبل از ماکیاولی که متعلق به قرن ۱۵ میلادی است، اخلاق و سیاست درهم تنیده بودند و هر دو به وسیله فیلسوفان مورد فهم قرار گرفته و برای جامعه توضیح داده می‌شدند. در گذشته، اخلاق به نوعی «سیاست در حوزه فردی» بود؛ چراکه به تربیت کردن نفس، «اخلاق» گفته می‌شد. در مقابل، سیاست هم به نوعی «اجرای اخلاق در جامعه» تلقی می‌شد. بنابراین، امر اخلاقی در عین حال امر سیاسی و امر سیاسی هم هم‌زمان امر اخلاقی، به حساب می‌آمد.

اما از ماکیاولی به بعد است که «اخلاق» به یک معنا متفاوت از «سیاست» فهم می‌شود و با بحث‌های او است که بتدریج اخلاق متعلق به «حوزه فردی» و سیاست متعلق به «حوزه جمعی» دانسته می‌شود. در معنای مدرن، «سیاست اخلاقی» غیر از «اخلاق سیاسی» می‌شود. «اخلاق» در این دو اصطلاح، تنها مشترک

لفظی است و دو معنای متفاوت دارد. اخلاق در اصطلاح «اخلاق سیاسی» دیگر معنای گذشته خود را ندارد؛ یعنی دیگر به معنای تربیت نفس، باید و نبایدهایی که از عقل، فطرت، وجدان یا دین گرفته شده است، نیست و به تعبیری «اخلاق سیاسی» به منطق حاکم بر پدیده‌های سیاسی اشاره دارد و مجموعه‌ای از قواعد پسینی است که در عرصه تجربه سیاسی ساخته و پرداخته شده و امروزه، سیاست با آن ویژگی‌ها شناخته می‌شود.

وقتی می‌گوییم «سیاست اخلاقی»، اخلاق در همان معنای قدیم مدنظر است. «سیاست اخلاقی» به این معنا است که باید سیاست با منطق مستقلی که دارد، با استفاده از اخلاق و قواعد حاکم بر حوزه اخلاق که یک دانش هنجاری است و متصدی بیان مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای برآمده از دین، عقل، وجدان و... است، اصلاح شود و تحت کنترل اخلاقی درآید. به عبارت دیگر، باید و نبایدهای اخلاقی باید در حوزه سیاست مورد توجه قرار گیرد (شفیعی، ۱۳۹۷: ص ۵). در همین زمان که دو حوزه اخلاق و سیاست توسط مدرنیسم از هم جدا بود، امام خمینی به تعبیر بانی سعید ظهور کرد و سیاست اخلاقی را به عرصه اجتماع آورد و ارتباط مستقیم آموزه‌های دینی الهی با سیاست و استفاده از سیاست برای گسترش اخلاق را که ریشه در متون و نصوص مقدس اسلام داشت، تفسیر و تبیین نمود.

## ۵. سیاست اخلاقی در اسلام

سیاست اخلاقی در اسلام جایگاهی ویژه دارد؛ چراکه اسلام از پیوند آشتی‌جویانه اخلاق و سیاست دم می‌زند. در اسلام اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند. بنابراین، نمی‌توان مرز قاطعی میان اخلاق و سیاست قائل شد و هر یک را به حوزه‌های خاصی منحصر کرد. همچنین این دو نمی‌توانند ناقض یکدیگر باشند. از جمله وظایف سیاست، پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی ساختن آنان، تعلیم دیگرخواهی، و رعایت حقوق دیگران است، و این چیزی جز قواعد اخلاقی نیست. در این صورت فرد در حیطه زندگی شخصی، همان فرد در عرصه زندگی اجتماعی است، گرچه می‌توان از اصولی که حاکم بر جمع و قواعد زندگی جمعی است، نام برد و چنان نیست که این اصول برخلاف اصول حاکم بر زندگی فردی باشد. مثلاً، فرد آزاد همواره مسئول رفتار خویش است. این مسئولیت در حالت جمعی، گرچه ممکن است کمی ضعیف‌تر باشد، اما بر عهده اوست و کسی نمی‌تواند مدعی بی‌مسئولیتی در جمع شود و نتایج رفتار را برعهده نگیرد. این دیدگاه، نظام اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر می‌شمارد و بر آن است که هر آنچه در سطح فردی، اخلاقی است، در سطح اجتماعی نیز چنین باشد و هر آنچه در سطح فردی و برای افراد غیراخلاقی است، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای

دولتمردان نیز غیراخلاقی باشد. مثلاً، اگر فریبکاری در سطح فردی عمل بدی است، برای حاکمیت نیز بد به‌شمار می‌رود و نمی‌توان آن را مجاز به نیرنگ‌بازی دانست. اگر شهروندان باید صادق باشند، حکومت نیز باید صداقت پیشه کند. از این‌رو، هیچ حکومتی نمی‌تواند در عرصه سیاست، خود را به ارتکاب اعمال غیراخلاقی مجاز بداند و مدعی شود که این کار لازمه سیاست بوده است. پیامبر اکرم (ص) هم به عنوان شارع و هم به عنوان مجری احکام دینی فرمود: «من برای تکمیل مکارم اخلاقی و اعتلای اخلاق نیک مبعوث شدم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۵، ص ۴۰۵).

این کلام مهم پیامبر (ص) نشان‌دهنده اهمیت اخلاق در دین اسلام و تعمیم آن در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی، از جمله سیاست است. به تعبیر مصطلح در حوزه فلسفه علم، پارادایم حاکم بر همه احکام و شئون رفتاری در اسلام در ملاحظه اخلاق و مکارم اخلاقی قابل ردیابی است. قرآن در آیات متعددی از عالمان غیرعامل (بی‌اعتنا به اصول اخلاقی در عمل)، آمران به معروف در گفتار و عاملان به منکر در کردار، که نشانه فاصله گرفتن از اخلاق و نفاق و دوچهرگی است، شدیداً انتقاد می‌کند، از جمله می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون، کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا می‌گویید، آنچه را که خود انجام نمی‌دهید؟ موجب خشم و غضب بزرگی است نزد خداوند که بگویید آنچه را خود انجام نمی‌دهید» (ص: ۲-۳). «اتامرون الناس بالبر و تسون انفسکم و انتم تلون الكتاب افلا تعقلون»، «آیا مردم را به نیکی دعوت و امر می‌کنید و خود را فراموش می‌کنید؟ در حالی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنید، آیا تعقل و تدبر نمی‌کنید؟ (بقره: ۴۴). «یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین الله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در راه خدا به پا خیزید و به عدل و انصاف گواهی دهید و مبدا دشمنی با قومی، شما را وادار کند که عدالت پیشه نکنید. عدالت و دادگری پیشه کنید که به تقوا نزدیک‌تر است» (مائده: ۸).

در روایات متعدد و صحیح‌السند نیز مجازات و فرجام نامطلوب افرادی که رفتار آنان خلاف گفتار باشد و در عمل پایبند به اصول اخلاقی و انسانی نباشند، بیان شده است. بخش مهمی از روایات مأثوره ناظر به حوزه سیاست و رفتار سیاسی است. روایات متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه اگر انسانی از عدالت و اخلاق در گفتار تمجید کند و خود در مقام عمل خلاف آن رفتار نماید، در روز رستاخیز بیشترین حسرت و تأسف از آن وی خواهد بود. کلینی در اصول کافی در بابی با عنوان «من وصف عدلا و عمل بغیره»، «کسی که عدالتی را بستاند و برخلاف آن عمل کند»، روایات اندیشه‌برانگیزی را از معصومین (ع) بیان کرده است (کلینی، ۱۳۶۸: ص ۴۰۸). امام خمینی برای حاکم کردن نظام اخلاقی معتبر در هر دو زمینه فردی و اجتماعی، سعی در



اخلاقی کردن سیاست داشت. هدف ایشان در اخلاقی کردن سیاست، اصلاح مردم بود؛ اصلاحی که هدایت اخلاقی مردم به سوی سعادت جمعی، رهنمون کردن آنان به پیروی از دستورهای الهی و عقلی، و غلبه بر هوای نفس و شهوت را مد نظر داشت. امام خمینی این هدف والا را با شیوه‌های اخلاقی ویژه‌ای پیگیری کرد. مؤلفه‌های شیوه اخلاقی ایشان در حکومت و سیاستمداری نشان از تلفیق آرمان با واقعیت دارد و اعلان می‌کند که امام خمینی یک اخلاق‌مدار سیاست‌ورز بود.

### ۶. سیاست اخلاقی در نگاه امام خمینی

در نگاه امام خمینی سیاست به تأمین معاش و حفظ و کسب قدرت محدود نمی‌شود، بلکه کسب قدرت ابزاری برای هدایت جامعه به سوی سعادت می‌باشد. به عبارت دیگر، نگاه ایشان به سیاست، نگاه ابزارگونه است، و نه نگاه به هدف. امام خمینی می‌فرماید: سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، ... و این مختص انبیاء است ... شغل انبیاء سیاست است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۳، ص ۴۳۲). همچنین ایشان اخلاق را حالتی در نفس انسان می‌داند که آن را بدون رویه و فکر به عمل دعوت می‌کند. این معنی از اخلاق هم شامل فضائل و هم رذائل است (امام خمینی، ۱۳۸۱: الف ص ۵۱۰). برای بررسی رابطه این دو باید رابطه دین و سیاست و دین و اخلاق مشخص شود. در دستگاه فکری امام خمینی، این مجموعه معارف به یکدیگر متصل هستند. ایشان با تفکیک دو اسلام در مرحله اول، به تبیین دقیق واژه اسلام پرداختند. احیاء گری امام خمینی از همین جا شروع می‌شود. ایشان با تفکیک اسلام نبوی و علوی از اسلام سفیانی و اموی، اسلام حرّیت و عدالت از اسلام رقیت و شقاوت، اسلام بصیرت و کلمت از اسلام حماقت و جهالت، اسلام سیاسی از اسلام منزوی و محدود به یک‌سری اعمال ظاهری و اسلام رحمت و هدایت از اسلام خشونت و ضلالت، به تبیین اسلام ناب محمدی پرداختند. چنین اسلامی دارای جامعیت و شمولی است که تمام ساختمان وجودی انسان را پرورش می‌دهد و استعدادهای انسانی را شکوفا می‌کند و برای تمام زندگی بشر از گهواره تا گور دستور و حکم دارد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۲۷۱). اسلامی که در نگاه امام خمینی ترسیم می‌شود، در تمام امور انسانی از طبیعت تا ماوراءالطبیعه برنامه دارد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۹). بنابراین، دیانت اسلام یک دیانت صرفاً عبادی و سیاسی نیست، بلکه سیاستش در عبادات و عبادتش در سیاست مدغم است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۴۴).

بر این اساس، در نگاه امام خمینی نمی‌توان پیوند دین و سیاست را قبول کرد و اخلاق را از سیاست جدا دانست؛ زیرا ایشان علاوه بر احکام عبادی اسلام، احکام اخلاقی را نیز سیاسی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹:

ج ۱۰، ص ۱۵). با تبیین ارتباط دین و سیاست و ارتباط دین و اخلاق می‌توان به رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی پی برد. در نظام منسجم فکری امام خمینی عنصر تزکیه بر تعلیم و آموزش بر پرورش مقدم است و تاکید ایشان بر علم همراه با تهذیب و خودسازی به عنوان مقدمه‌ای برای تهذیب جامعه (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۴، ص ۱۵) می‌رساند که سیاست باید اخلاقی باشد و رسالت آن پاسخگویی به نیازهای مادی و مهمتر از آن، نیازهای معنوی است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۷، ص ۳۵۱).

### ۷. رابطه سیاست اخلاقی و نظام اسلامی در اندیشه امام خمینی

نظام سیاسی مطلوب یا همان نظام اسلامی با سیاست اخلاقی به کمال می‌رسد. سیاست اخلاقی دارای شاخصه‌هایی است، شامل:

#### ۷-۱. خودشناسی

باور امام خمینی این بود که جز از پایگاه سلوک و بندگی و تهذیب و تربیت یافتگی، نه انسان خود می‌تواند به کمال حقیقی دست یابد و نه می‌تواند در عرصه هدایت و سیاست به درستی عمل نماید (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ص ۵۱). امام خمینی جهاد با نفس را جهاد اکبر می‌داند و از آن به مبدأ امور یاد می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۵۱). ایشان در کتاب «جهاد اکبر یا مبارزه با نفس» می‌فرماید: خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند، که خود را می‌بازد، خود را گم می‌کند. قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما رفته شود، خود را بسازید و اصلاح کنید (امام خمینی، ۱۳۷۴: ص ۲۲). همچنین می‌فرماید: «عمده اصلاح، همین مرکز «خود» است. همه مصیبت‌های ما از خود ماست و باید اصلاح از خود ما شروع بشود. ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: اگر چنانچه خودمان را اصلاح نکنیم و قوانین اسلامی را در خودمان اجرا نکنیم، نمی‌توانیم یک حکومت اسلامی تشکیل دهیم (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۴، ص ۲۸۳). بنابراین، خودسازی همان ساختن اخلاق فردی بوده که مقدمه‌ای تاثیرگذار بر جامعه‌سازی است که از طریق تشکیل حکومت اسلامی محقق می‌شود.

#### ۷-۲. دیگرسازی و تشکیل جامعه

اگر خودسازی محقق شد، دیگرسازی و اصلاح نیز محقق می‌شود. مسأله تهذیب و خودسازی صرفاً یک مسأله فردی نیست؛ زیرا انسان ذاتاً اجتماعی است و اگر خودسازی صورت گیرد، اجتماع‌سازی نیز به تبع آن بوجود می‌آید. لذا، خودسازی بر حیات سیاسی و اجتماعی هم تاثیر می‌گذارد و اثرات اخلاق را بر عرصه

اجتماعی نمودار می‌کند. خروجی سیاست اخلاقی، یک جامعه مهذب و مدینه فاضله‌ای است که نمونه‌ای از تبعات و خروجی این نگرش را در عرصه اجتماعی می‌توان چنین برشمرد:

۱. **اخلاق و قانون‌پذیری:** از نگاه امام خمینی قانون‌پذیری و اطاعت از قانون که یکی از عوامل مهم مشروعیت یک نظام است، با خودسازی و آمادگی روحانی حاصل می‌شود. بنابراین، قانون اسلام باید ابتدا در مملکت وجودی انسان‌ها تحقق پیدا کند، بعد برکات آن در عرصه اجتماعی تحقق پیدا می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۸ ص ۲۸۴).

۲. **اخلاق و حاکمیت بر قلوب:** به دنبال تهذیب نفسانی است که حاکمان می‌توانند بر قلب‌ها حکومت داشته باشند. از نظر امام خمینی علت موفقیت حکومت پیامبر اسلام (ص) در صدر اسلام و غلبه آنها بر امپراطورهای بزرگ، توجه به آموزه‌های اخلاقی است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۴، ص ۱۸۰-۱۷۹).

۳. **بوجود آمدن فضای محبت بین مردم و مسئولین:** امام خمینی معتقد است که در اسلام چون جو، جو محبت است، بین شخص اول مملکت و طبقات پایین جامعه فرقی در امور دنیایی نیست (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۷، ص ۲۳۳)، بلکه فرق در ایمان و تقواست. به دلیل حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و توجه به ایمان و تقوا، در چنین جامعه‌ای دیگر کبر و فضل‌فروشی وجود ندارد.

۴. **خوش‌رفتاری مسئولین با مردم:** به دلیل وجود حاکمیت‌های اخلاقی است که مسئولین خود را خدمتگزار مردم می‌دانند. امام خمینی می‌فرماید: هرچه صاحب منصب ارشد باشد، باید بیشتر خدمتگزار باشد و برخورد مسئولین با مردم به گونه‌ای باشد که مردم بفهمند که آنها هر درجه‌ای که بالاتر می‌روند، با مردم متواضع‌تر می‌شوند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۷، ص ۵۱۱).

۵. **تأثیر اخلاق در آسیب‌ناپذیری کشور:** امام خمینی می‌فرماید: همه به فکر تصفیه باشند، همه به فکر تهذیب باشند، اگر اینطور بشود، مطمئن باشید که کشور شما، دیگر آسیب نخواهد دید (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۳، ص ۱۶۰).

### ۳-۷. عدالت‌محوری

امام خمینی نسبت به عدالت، قسط و عدل با دیدی گسترده نگریسته و آن را از زوایای گوناگون مورد توجه قرار داده است. امام خمینی مسأله عدالت را در ارتباط تنگاتنگ با کلیت هستی و بویژه اجتماع و سیاست می‌بیند. در نگاه ایشان نگرش به عدالت نه تنها بی‌ارتباط با مسائل اجتماعی و سیاسی نیست، بلکه عامل و زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی نیز است (جمشیدی، ۱۳۸۴: ص ۴۴۸). به علاوه در نگاه او

حکومت و تشکیل حکومت یک وسیله و ابزاری برای تحقق عدالت در جامعه و جلوگیری از انحراف و پرورش نفوس آدمیان و تهذیب آنها بوده و عدالت در این معنا با اخلاق و معنویت پیوند تام و تمام دارد و اصولاً عدالت بدون انگیزه و قصد الهی معنا نخواهد داشت. به همین دلیل امام خمینی بیان می‌دارد اینکه انبیاء دنبال این بودند که یک حکومت عدلی در دنیا محقق کنند، برای این است که اگر حکومت عدل باشد، حکومتی باشد با انگیزه الهی، با انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچون حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۶، ص ۱۶۲). ایشان در شرح این حدیث، عدل را از لشکریان عقل و جور را از لشکریان جهل می‌داند.

#### ۷-۴. پرهیز از دنیاگرایی

یکی از شروط اساسی رهبری در اسلام، پرهیز از دنیاطلبی و ریاست‌خواهی است؛ به نحوی که در چارچوب آموزه‌های اسلامی هیچ آسیبی به اندازه دنیاخواهی، مدیریت جامعه اسلامی را تباه نمی‌کند و بدون شک قدرت سیاسی همواره بستر لازم را برای دنیاگرایی رهبران آماده می‌سازد. مهم‌ترین مانع کمال آدمی، وابستگی و دلبستگی به دنیا است. این حالت اگر بر روح انسان حاکم گردد، تمام ارزش‌های انسانی را تحت شعاع قرار می‌دهد. امام خمینی از اول عمرشان، چه زمانی که در قم بودند، چه موقعی که به نجف تبعید شدند و چه بعد از انقلاب، خانه و ملک شخصی نداشتند و تا آخر عمر به صورت اجاره‌نشین و مستأجر، زندگی پربرکت خود را ادامه دادند (رجایی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۵۰). امام خمینی با الهام از زندگی پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) که وضعشان از زندگی مردم عادی کمتر بوده، همواره ساده‌زیست بودند و مسئولان را به ساده‌زیستی دعوت می‌کردند. در نگاه ایشان نتیجه ریاست اقتصادی مسئولین، هماهنگی و همدردی با قشر کم‌درآمد جامعه است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۶، ص ۵۷)، و اگر به این اصل ریاست اقتصادی و ساده‌زیستی مسئولان توجه نشود، این امر می‌تواند از عوامل مهم انحطاط و زوال دولت‌ها باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۷، ص ۳۷۶). به اعتقاد ایشان، خوی کاخ‌نشینی با فرهنگ اسلام که فرهنگ ساده‌زیستی است، منافات دارد و عادت به زرق و برق، دین را از بین می‌برد. کسی که برای خود مسئولیتی قائل است، اگر نیاززده و رفاه‌زده شد، کارش زار خواهد شد و کار مردم را هم زار خواهد کرد.

#### ۷-۵. عهدمندی

مؤلفه دیگر اخلاقی کردن سیاست در روش سیاسی امام خمینی، عهدمندی است. این عنصر به سه صورت عهد با خدا، عهد با خود و عهد با دیگران بروز می‌کند. در نگرش واقع‌گرایی گرایانه به سیاست، نقض

عهد و پیمان و بهره‌گیری از فریب و خیانتکاری، از ابزارهای مهم وصول به هدف تلقی می‌شود. همه کسانی که از آبخشور چنین نگرشی سیاست را درک کرده‌اند، خیانت در سیاست را پسندیده تلقی کرده و آن را یکی از اجزاء بدون چون و چرای سیاست دانسته‌اند. در حالی که نگرش اخلاق‌گرا به سیاست، پایبندی به عهد و پیمان را از بنیادهای اساسی سیاست به‌شمار می‌آید؛ به نحوی که پایداری و استحکام روابط انسانی در جامعه تابعی از چنین وفاداری قلمداد می‌شود؛ زیرا وفای به عهد مسئولان جامعه سبب نفوذ انسان در دل مردم و حصول اطمینان برای اداره درست جامعه است و بدنبال آن به گسترش اخلاق در جامعه می‌انجامد.

### ۶-۷. امانت‌داری

مؤلفه دیگر اخلاقی کردن سیاست در روش سیاسی امام خمینی، امانت‌داری است. امانت‌داری در قرآن و اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و آیات متعددی بر رعایت آن در جامعه اسلامی دلالت می‌کند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸)، «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید». ادای امانت به صاحبش واجب است، و هرکس شرعاً موظف به رد آن است. در غیر این صورت فرد امانت‌دار مدیون صاحب امانت است (جصاص، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۱۹۹). امانت‌داری از صفات انبیاء الهی است و پیامبر اسلام (ص) به «محمد امین مشهور» بود. امام خمینی در بیان وظیفه شرعی امانت‌دار می‌فرماید: «کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است. اگر در جایی که مناسب نیست، بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۲۳۳۴). این حکم دلیل بر اهمیت امانت‌داری از نظر اسلام است. امام خمینی اسلام را امانت الهی در دست ما می‌داند و تکلیف همه می‌داند که آن را سالم و قوی به نسل‌های دیگر تحویل دهیم (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۸). امام خمینی در ملاقات با کارگزاران نظام می‌فرماید: «هر کس در هر جا هست و هر جا خدمت می‌کند، یکی از اموری که بسیار برای او لازم است، امانت است؛ امین باید باشد. اگر خدای نخواست، در یک گروهی اشخاص غیرامین و اشخاص خائن پیدا بشود، یک وقت می‌فهمیم که تمام آن گروه را اینها به بدنامی کشیدند یا به فساد. از امور لازم در امور امانت است. برای بازرس‌ها، امانت از امور بسیار لازم است. آن‌هایی که در شغل‌شان بازرسی هستند، آنها باید امین باشند (امام خمینی: ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۲۳۹). لذا، ایشان حکومت و مسؤلیت را امانت می‌داند که اگر فردی اخلاق امانت را رعایت نکند، در نگهداری امانت خیانت می‌کند.

### ۷-۷. ابزارانگاری قدرت

قدرت یا حکومت کردن یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که امام خمینی با ابزار انگاشتن آن، به اخلاقی کردن سیاست دست زد. از نظر ایشان، حکومت وسیله‌ای برای اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است، نه هدف (امام خمینی، ۱۳۸۱: ص ۵۴). وسیله بودن حکومت، منافاتی با اهمیت و ضرورت آن ندارد؛ زیرا برای جلوگیری از بدعت‌گذاری و نفوذ بیگانگان و برقراری نظم اسلامی و... بدون تشکیلات حکومت نمی‌توان به مقصود رسید (امام خمینی، ۱۳۸۱: ص ۴۱). بنابراین، حکومت وسیله‌ای مهم و اساسی برای رسیدن به مطلوب تلقی می‌شود و منکر ضرورت تشکیل حکومت اسلام و منکر جامعیت جاودانگی دین است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ص ۲۸).

### ۷-۸. کرامت انسانی

کرامت انسانی یکی دیگر از مؤلفه‌های اخلاقی کردن سیاست در شیوه حکومتی و رفتاری امام خمینی است. این مؤلفه، اخلاقی‌ترین عنصر اخلاق سیاسی در سیره حکومتی ایشان بود. شاید مواردی که زیرمجموعه قرار می‌گیرند، در مؤلفه‌های دیگر نیز کم و بیش یافت می‌شوند. در اندیشه سیاسی و حکومتی امام خمینی، کرامت یک ویژگی واحد در کنار سایر ویژگی‌ها نیست؛ بلکه برآیند خصایص انسانی فراوانی است که از ناحیه اتّصاف انسان‌ها به این ویژگی‌های کرامت‌ساز، جامعه و دولت هم به آن موصوف می‌گردد. اصل کرامت شامل اصل ایمان، اصل عقلانیت، اصل حاکمیت الهی، اصل آزادگی، اصل غیرت و حمیت، اصل نجابت و شرافت، اصل شوکت و عظمت، اصل مقاومت و اصل عدالت است. امام خمینی الگوی ولایت فقیه را جلوه‌ای از «دولت کریمه» مهدوی می‌دانست که در دنیای مدرن موجب سربلندی و عظمت و کرامت مکتب اهل بیت (ع) شد.

### ۷-۹. تقوای سیاسی

تقوای سیاسی یکی دیگر از مؤلفه‌های اخلاقی کردن سیاست در شیوه حکومتی امام خمینی است. براساس آموزه‌های قرآنی، صفات کمال در سرشت همه انسان‌ها به شکل تعلیم اسمایی وجود دارد و انسان‌ها با عمل به قوانین و احکام الهی آن را فعلیت می‌بخشند. پس باید به انسان آموخت که جز در برابر حق تعالی سر خم نکند و جز او را بندگی ننماید. حرمت‌های الهی را پاس بدارد و تقوا پیشه کند تا گوهر کرامتش آسیب نبیند. امام خمینی از جمله کسانی بوده است که تلاش داشت با توجه به آموزه‌های دینی، مبانی حکومتی را در کشور بنیان گذارد و مهم‌ترین و برجسته‌ترین منبع اندیشه‌های تربیتی ایشان قرآن کریم است. چنانکه

می‌فرماید: قرآن کریم، این کلام بزرگ الهی، یک کتاب تربیتی و انسان‌سازی است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۶، ص ۵۳۰). از منظر ایشان، انسان موجود عجیبی در جمیع طبقات موجودات و مخلوقات باری تعالی است، هیچ موجودی مثل انسان نیست، اعجوبه‌ای است که از او یک موجود الهی ملکوتی ساخته می‌شود و یک موجود جهنمی شیطانی است (همان، ۱۳۷۹: ج ۱۳، ص ۲۸۵).

#### ۷-۱۰. صلح‌مداری

صلح‌مداری نیز از جمله مؤلفه‌های اخلاقی کردن سیاست در روش و رفتار امام خمینی است. اهمیت این مؤلفه آنگاه بارزتر می‌شود که در بایم اساس اسلام بر صلح بنا شده است (جعفری، ۱۳۷۳: ص ۵۲۲). راهکار ایشان برای ایجاد صلح و جهان‌عاری از خشونت، دارای سه بعد است: بعد اول، معطوف به این نکته است که آتش خشونت و غضب، قادر است که اعتقاد و ایمان انسان را پوچ و به خاکستر تبدیل کند. در نتیجه هرچه ایمان و اعتقاد انسان فزونی گیرد، آتش خشم و غضب نیز فروکش کرده و جهان از صلح و امنیت بیشتری برخوردار می‌شود. بعد دوم، معطوف به تقویت جنود عقل در انسان، جامعه و دولت، از جمله رأفت، رحمت، اخوت، محبت، شجاعت و پرهیز از جنود جهل شامل قساوت، خشم، خشونت، ترس، ضعف نفس، حبّ نفس و حبّ دنیا است. بنابراین، هر مقدار جنود عقل در انسان، جامعه و دولت تقویت شده، و جنود جهل تضعیف شود، جهان امن‌تری خواهیم داشت. در بعد سوم، امام خمینی دو راهکار ارائه می‌کند: راهکار علمی و راهکار عملی. راهکار علمی ایشان تفکر در آفات و مفساد اعتقادی، اخلاقی و عملی خشونت است؛ چون ایشان استعاره آتش را برای غضب و خشونت به کار می‌برد. ایشان به عنوان راهکار عملی می‌فرماید: قبل از آنکه آتش غضب و خشونت شدت گیرد، مکانی که اسباب غضب و خشونت در آنجا تدارک شده را ترک کند؛ در غیر این صورت تغییر وضعیت بدهد.

#### ۷-۱۱. صداقت در گفتار

امام خمینی می‌فرماید: باید بدانید و می‌دانید که انسان از اشتباه و خطا مصون نیست، به مجرد احراز اشتباه و خطا از آن برگردید و احتراز به خطا کنید که آن کمال انسان است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۸، ص ۷). از طرف دیگر، در منطق ایشان اصل بر این است که ما معصوم نیستیم، لذا احتمال هر اشتباهی هست. بنابراین، اگر کسی خود را دارای اشتباه ندانست، چنین شخصی به بزرگ‌ترین نقص و اشتباه مبتلا است. هیچ کس و هیچ دستگاهی و هیچ فردی نمی‌تواند ادعا کند که من هیچ نقص ندارم، اگر کسی ادعا کرد این را، بزرگ‌ترین نقصش همین ادعا است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۷، ص ۲۶۴).

### ۷-۱۲. حق طلبی

حق طلبی از مؤلفه‌های اخلاقی کردن سیاست در شیوه حکومتی امام خمینی است. این مؤلفه از اساسی‌ترین ارکان جامعه علوی است و زیربنای چنین جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد. الگوی سیاست اخلاقی امام خمینی، انسانی قانع و متعادل می‌سازد که تجاوز به حقوق دیگران و ظلم به آنها را نمی‌پذیرد. این الگو شاخص مهم‌تری نیز دارد و آن ظلم‌ناپذیری است که در قرآن بر آن تاکید فراوان شده، نه ظلم کنید و نه ظلم بپذیرید (بقره: ۲۷۹). در اندیشه امام خمینی عدم تزکیه، موجب طغیان نفس شده و طغیان نفس موجب تجاوز به حقوق دیگران می‌شود که نتیجه آن اختلاف و درگیری است. امام خمینی می‌فرماید: تمام اختلافاتی که بین بشر است، اختلافاتی که بین سلاطین است، اختلافاتی که بین قدرتمندان است، ریشه‌اش همان طغیانی است که در نفس است. ریشه این است که انسان دیده است که خودش يك مقام دارد، طغیان کرده است؛ چون قانع نمی‌شود به آن مقام؛ این طغیان اسباب تجاوز می‌شود؛ تجاوز که شد، اختلاف حاصل می‌شود و این فرق نمی‌کند از آن مرتبه نازلش که طغیان است، تا آن مرتبه عالی (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۳۹۰). با عمل به مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی امام خمینی می‌توان به مدینه مطلوب و حکومت فاضله‌ای که سعادت شهروندان را تضمین می‌کند، دست یافت.

### ۷-۱۳. مردم‌گرایی

مردم‌گرایی یکی دیگر از مؤلفه‌های اخلاقی کردن سیاست امام خمینی است. این عنصر چنان با اهمیت است که اکنون حمایت سیاسی مردم از حکومت به یکی از مهم‌ترین عناصر تحکیم‌بخش حکومت تبدیل شده است (کاظمی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۵). بین امام و امت یک پیوند درونی و معنوی وجود داشت و ایشان در جریان انقلاب، نه تنها هرگز از مردم فاصله نگرفت، بلکه هر زمان که احساس می‌کرد ممکن است در کشاکش دهر و چرخه روزگار، بین مسئولین و مردم فاصله افتد، به صراحت تذکر می‌داد و هدایت می‌کرد. رابطه امام خمینی با مردم یک رابطه سیاسی و یا مرحله‌ای و گذرا و موردی نبود. ایشان به طور عمیق و اعتقادی به مردم بهاء می‌داد. با نگرشی موحدانه و خداپسندانه بود که با مردم برخورد می‌کرد، در عین اینکه معتقد بود باید زمینه‌های ارتقاء و تعالی افکار مردم را حاصل آورد. اما ایشان در عین حال به آرای عمومی بسیار اهمیت می‌داد؛ اگر سایر جوامع و حکومت‌ها، اندیشه‌های امام خمینی را درک می‌کردند، در آن صورت به میزان اعتقاد و اهمیت امام خمینی به دموکراسی واقعی پی می‌بردند، به امام خمینی می‌فرمایند: «وقتی مردم یک خدمتگزاری را نخواستند، باید کنار برود» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۳۷). در جایی دیگر می‌فرماید:



«در هر صورت ما باید دنبال این معنا باشیم که مردم را نگاه داریم و همین طوری که آقایان می‌گویند، بدون پشتیبانی مردم نمی‌شود کار کرد» (همان، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۴۰۷). مردم‌گرایی از دیدگاه امام خمینی یعنی اخلاق سیاسی همان رضایت خدا. «کاری باید بکنید که محبت مردم را جلب کنید، این هم رضای خدا در آن هست» (همان، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۵۴). لذا، در نگاه امام خمینی مردم ولی نعمتان زمامداران هستند (همان، ۱۳۷۹: ج ۱۸، ص ۲۸۰)؛ زیرا مردم هستند که در عرصه‌های مختلف نظام شرکت می‌کنند و کارآمدی نظام را بالا می‌برند. همچنین اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، آن رژیم با زوال روبرو نخواهد شد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۸، ص ۳۷۲). امام خمینی معتقد است که هرچه مسئولان، مقام و منصب بالاتری پیدا کنند، باید بیشتر خدمتگزار مردم باشند (همان، ۱۳۷۹: ج ۷، ص ۵۱۱). همچنین در نگاه ایشان، خدمت به مردم، خدمت به خداست. آنجا که می‌فرماید: کاری بکنید که دل مردم را بدست بیاورید، در بین مردم پایگاه پیدا کنید. وقتی پایگاه پیدا کردید، خدا از شما راضی است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۷، ص ۵۱۲).

#### ۸. نتیجه‌گیری

در اندیشه امام خمینی تخلق به اخلاق الهی زمینه‌ساز تهذیب، رشد و کمال انسان است و جامعه اخلاقی زمانی شکل می‌گیرد که همه چیز تحت الشعاع قواعد و ضوابط اخلاق قرار گیرد. از نظر ایشان تنها سیاست مقبول برای اداره جامعه، سیاست الهی است. امام خمینی در جایگاه یک سیاستمدار دینی برای اخلاق، اهمیت ویژه‌ای قائل بوده است که در راستای پیوند اخلاق و سیاست و نهادن سیاست بر پایه اخلاق، اخلاق سیاسی خود را به گونه‌ای رقم زد که آرمان با واقعیت گره بخورد. ایشان در اخلاق سیاسی خود به عملی‌سازی نه مفهوم یا مؤلفه دست زد تا واقعیت‌های گذرای زمانش را بر پایه اصول اخلاقی منطبق کند. حق‌طلبی، عدالت‌محوری و ابزارانگاری قدرت بدون سوء استفاده از آن، مردم‌گرایی، صداقت و... باعث شد که از ایشان چهره‌ای بین‌المللی ترسیم نماید. عملی‌سازی مؤلفه‌های اخلاق سیاسی امام خمینی در شیوه حکومت، توانست چنین الگویی را به دیگر حکومت‌ها بنمایاند که سیاست فقط با رشد آرمان و اخلاق به سرمنزل مقصود خواهد رسید، نه با کشتن اخلاق در مسلخ قدرت و سیاست. بر این اساس، ایشان در زندگی خود جز سخن راست نگفت و صداقت را به خصوص برای سیاستمدار مسئول یک ضرورت می‌دانست. قبل و بعد از حکومت، برای مردم و توجه به آنان اهمیت ویژه‌ای قائل بود و یکی از دلایل مهم مقبولیت چشمگیر ایشان، خصیصه مردم‌داری بوده است. زهد و ساده‌زیستی امام خمینی مربوط به موقعیت و شرایط خاصی نبود. دوران طلبگی، مرجعیت، حکومت و رهبری برای ایشان یکسان بود.

## منابع

### قرآن کریم.

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰). *مبانی سیاست*. تهران: توس، چاپ ششم.
- اسلامی، سید حسن (۱۳۸۱). *امام، اخلاق، سیاست*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جصاص، احمد (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۲.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۳). *حکمت اصول سیاسی اسلام*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۴). *اندیشه سیاسی امام خمینی*. تهران: نشر عروج.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۴). *جهاد اکبر یا مبارزه با نفس*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۵). *تحریر الوسيله*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۶-۸، ۱۳-۱۴، ۱۸-۱۹، ۱۰، ۱، ۴.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱ الف). *شرح چهل حدیث*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱ ب). *ولایت فقیه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۰). *عارض خورشید: مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی امام خمینی*. تهران: نشر دریا.
- رجایی، غلامعلی (۱۳۷۵). *برداشت‌هایی از سیره امام خمینی*. تهران: نشر عروج، ج ۱.
- شفیعی، محمود (۲۷ آذر ۱۳۹۷). *روزنامه ایران*.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۸). *اصول کافی*. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کیخا، نجمه (۱۳۸۶). *مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۶). *اخلاق و سیاست: اندیشه سیاسی در عرصه عمل*. تهران: قومس.
- ماکیاوی، نیکولو (۱۳۷۵). *شهریار*. تهران: کتاب مرکز.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۹). *فلسفه اخلاق*. تهران: صدرا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث، الطبعة الثالثة، ج ۶۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *تقدی بر مارکسیسم*. تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۷۷). *فرهنگ فارسی*. تهران: میلاد.